

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شرق

سه‌شنبه ۸ مهر ۱۴۰۴ • ۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ • ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۱۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۱:۵۴ • اذان مغرب ۱۸:۰۸ • اذان صبح فردا ۴:۳۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۹

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

رفیقی می‌گفت، نظرسنجی‌های خود سازمان صداوسیما نشان می‌دهد که فقط دو برنامه‌اش بیش از ۱۰ درصد مخاطب دارند و بیشتر شبکه‌ها حتی از مرز پنج درصد هم عبور نکرده‌اند. این فروکاست تکان‌دهنده محصول یک واقعیت روشن است. رسانه‌ای که باید صدای همه مردم باشد، آگاهانه فقط برای اقلیتی کوچک برنامه می‌سازد. با این حال باید امیدوار بود این آمارها تلنگری تأثیرگذار برای آقایان باشد تا اراده‌ای جدی برای بازگشت سازمان به مأموریت مردمی و ملی شکل بگیرد و دوباره سرمایه‌ای راهبردی برای فرهنگ و همبستگی ایران شود.

نظرسنجی برنامه‌های تابستان ۱۴۰۴، تصویری روشن و هشداردهنده از وضعیت رسانه ملی به دست می‌دهد. فقط ۱۱ برنامه بیش از پنج درصد بیننده پیگیر یا نیمه‌پیگیر داشته‌اند و در میان آنها فقط دو برنامه، یعنی فوتبال برتر و پخش مسابقات والیبال توانسته‌اند از مرز ۱۰ درصد عبور کنند. نکته مهم آنجاست که از این ۱۱ برنامه، هفت برنامه به شبکه سه و ورزش تعلق دارد و سهم تمامی شبکه‌های دیگر فقط چهار برنامه است. معنای ساده این آمار آن است که صداوسیما، با تمام بودجه و تجهیزات و ده‌ها هزار نیروی انسانی، خودخواسته فقط برای حدود ۱۰ درصد جامعه ایران برنامه‌سازی می‌کند و اگر همین ۱۰ درصد هم پنج درصدشان پیگیر باشند، مدیران سازمان به زعم خود آن را موفقیت می‌دانند.

این فروکاست کارکرد رسانه ملی، بیش از هر چیز نتیجه انکار واقعیت اجتماعی است. لابد مدیران صداوسیما در مقام دفاع، به این گزاره جهانی متوسل می‌شوند که کاهش

مخاطبان تلویزیون پدیده‌ای عمومی است و مختص ایران نیست. این سخن، تا حدی درست است. نسل‌های جوان در سراسر جهان کمتر به تلویزیون سنتی اقبال نشان می‌دهند. نمونه‌اش در انگلستان، جایی که طبق گزارش آفکام، زمان تماشای تلویزیون میان جوانان طی یک دهه از دو ساعت‌ونیم به نیم‌ساعت سقوط کرده است. در آمریکا نیز سهم پلتفرم‌های استریم از تلویزیون عبور کرده و حالا بیش از ۴۴ درصد مصرف روزانه صفحه‌نمایش‌ها را به خود اختصاص داده است. اما همین روند جهانی، پرسش جدی دیگری را پیش می‌کشد که اگر تلویزیون در افق آینده چنین جایگاهی ندارد، ادامه فعالیت ده‌ها شبکه با بودجه‌های کلان چه توجیهی دارد؟

در حالی که در کشورهای پیشرفته کاهش نسبی مخاطبان تلویزیون با نوآوری در تولید محتوا و توسعه هم‌زمان در فضای دیجیتال همراه شده، صداوسیما در ایران راهی معکوس رفته است. رسانه ملی نه‌تنها در عرصه نوآوری و رقابت دیجیتال عقب مانده، بلکه همان معدود مخاطبان وفادار خود را هم با تکرار کلیشه‌ها و بی‌توجهی به نیازهای واقعی جامعه دلزده کرده است. حاصل چنین رویکردی، گریز گسترده مردم به سوی رسانه‌های بیرونی و پلتفرم‌های داخلی و خارجی است. امروز برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی، صداوسیما فقط یک انتخاب حاشیه‌ای است که در بهترین حالت، هنگام پخش



قادر باستانی‌نیریزی

فوتبال یا مسابقات ورزشی موقتاً به صحنه اصلی بازی می‌گردد. مشکل اصلی در ماهیت مأموریت رسانه ملی نهفته است. مأموریت ذاتی آن باید بازتاب صداهای متنوع جامعه، تقویت همبستگی ملی و پاسداری از سرمایه نرم ادامه این مسیر اما سازمانی که با بودجه عمومی اداره می‌شود، به رسانه‌ای جناحی تقلیل یافته است. صداوسیما به‌جای آنکه صدای ملت باشد، به تریبون حلقه‌ای محدود شده و طبیعی است که اکثریت جامعه در آن بازتابی از خویش نمی‌یابند. حتی همان اقلیت هم به دلیل محتوای سطحی و بی‌روح، به‌تدریج فاصله می‌گیرند. نتیجه آن، سلب اعتماد عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی است که برای نظام سیاسی، زبان‌بازتر از هر بحران اقتصادی یا امنیتی است.

این وضعیت ریشه‌ای ساختاری دارد. شورای عالی نظارت

چرا مردم کانال را عوض کرده‌اند؟

بر صداوسیما که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، عملاً کارکرد الزام‌آور ندارد. مدیریت سازمان در خلا پاسخ‌گویی و انحصار کامل عمل می‌کند و هیچ مکانیسم کارآمدی برای اصلاح مسیر وجود ندارد. فقط در لحظات بحرانی، مانند جنگ ۱۲روزه اخیر، برای کنترل افکار عمومی موقتاً به برخی منتقدان اجازه حضور در قاب داده می‌شود. اما به‌محض فروکش‌کردن شرایط، همان در‌های بسته دوباره قفل می‌شوند و چرخه خودمحوری مدیریتی بازتولید می‌شود.

به همین دلیل، ناکارآمدی صداوسیما صرفاً نتیجه ضعف چند مدیر خاص نیست، بلکه ریشه در ساختاری دارد که به هیچ نقدی پاسخ‌گو نیست. بارها کارشناسان ارتباطات و حتی مدیران پیشین سازمان هشدار داده‌اند که ادامه این مسیر به نابودی کامل سرمایه ملی خواهد انجامید. اما گوش‌ها ناشنوا مانده است. در چنین شرایطی، میلیاردها تومان بودجه عمومی خرج تولید برنامه‌هایی می‌شود که حتی پنج درصد جامعه هم حاضر نیستند آنها را دنبال کنند. این اتلاف منابع، نه‌تنها زبانی فرهنگی، بلکه خطری سیاسی است، چراکه رسانه ملی باید ابزار قدرت نرم نظام باشد. اما اکنون خود به یکی از عوامل تضعیف آن تبدیل شده است.

جامعه‌ای که حقیقت در رسانه ملی‌اش بازتاب نیابد، ناگزیر آن را در رسانه‌های دیگر جست‌وجو می‌کند. امروز اخبار



عملیات برداشت انگور از ۳۸ هزار و ۵۰۰ هکتار استان قزوین از نیمه اول شهریور آغاز و تا اواخر مهر ادامه خواهد داشت. بر اساس پیش‌بینی‌ها، ۱۵۰ هزار تن محصول از این باغات برداشت می‌شود. ۷۰ درصد انگور تولیدشده در استان به کشمش، ۲۵ درصد به تازه‌خوری و پنج درصد نیز به فراورده‌های جانبی نظیر شیره، آبفوره و کنسراتره اختصاص می‌یابد. عکس: عرفان سامان‌فر، ایرنا

طنزخوانی

پلتفرم جدید مبارک



آیدین سیارسریع

خوشبختانه اقتصاد ما آن‌قدر پویاست که هر روز از یک پلتفرم پخش فیلم و سریال جدید رونمایی می‌شود.

الان دیگر هر ایرانی یک پلتفرم دارد که می‌تواند برود داخل برنامه و از آن تو، پژمان جمشیدی‌ای را که مطابق سلیقه‌اش است، انتخاب و تماشا کند. به‌هرحال باید به انواع سلیاق احترام گذاشت.

یکی پژمان جمشیدی کمدی دوست دارد، یکی پژمان جمشیدی ملودرام دوست دارد، یکی پژمان جمشیدی اکشن می‌پسندد... . این پلتفرمی هم که اخیراً از آن رونمایی کرده‌اند، بسیار متفاوت‌تر از بقیه پلتفرم‌هاست. در پلتفرم‌های دیگر اگر پژمان جمشیدی می‌بینید، اینجا حامد آهنگی دارد. البته دوستان به خودشان زحمت نداده‌اند برنامه‌ای با اجرای آهنگی بسازند.

به‌جای آن، اکران آنلاین فیلمی با بازی حامد آهنگی را روی صفحه اولشان قرار داده‌اند که نکته جالب این فیلم پوستر آن است. در پوستر فیلم، آن بالا، نوک قله، با فونت ۴۸ نوشته‌اند محری طرح و تهیه‌کننده، آقای فلان. بعد پایشش نوشته‌اند مشاور کارگردان خانم فلانی. به خاطر همین چیزهاست که می‌گویم پلتفرم جدید متفاوت شروع کرده. چون برای اولین بار در تاریخ سینمای جهان، اسم کارگردان در پوستر نیست ولی اسم مشاور کارگردان هست. چند حالت را می‌توان متصور بود. یک اینکه یادشان رفته اسم کارگردان را ننویسند. دو اینکه اسم کارگردان لج کرده‌اند و اسمش را برداشته‌اند. سومی اینکه فیلم، کارگردان نداشته ولی در عین حال مشاور کارگردان داشته.

یعنی فیلم‌نامه را گذاشته‌اند روی اتوپایلوت و خدایا به امید تو، رفته‌اند برای تولید. به بازیگران هم گفته‌اند هرکسی هرچی در توان دارد بگذارد وسط. مشاور کارگردان هم، خوش‌خیال وسط فیلم‌برداری همین‌جور برای خودش داشته مشاوره می‌داده ولی یک لحظه به خودش آمده و گفته ما که اصلاً کارگردان نداریم، من برای کی دارم مشاوره میدم؟

اصلاً به فرض کارگردان هم داشتیم، بازیگرها که همه‌اش دارند می‌رقصند، من چه مشاوره‌ای بدهم؟ از این شرایط اردیبهشت‌بان که بیشتر از من صلاحیت مشاوره دارد! به هر شکل، جوانه‌زدن قارچ‌گونه پلتفرم جدید را به همه اهالی هنر و سینما تبریک می‌گویم.

امیدواریم در این بستر جدید شاهد محصولات جدید و متنوعی همچون مسابقه مافیا، بغرمایید شام استانی، سریال‌هایی با مضمون قتل و غارت و غیرت و جاقوक्شی باشیم که جای خالی اینس محتواها در پلتفرم‌های دیگر به‌شدت حس می‌شود. توصیه‌ای هم به مدیران این پلتفرم دارم و آن این است که ساده نباشید! فکر نکنید آمده‌اید مردم را سرگرم کنید یا چرخ تولید هنری را بچرخانید. اول با چندتا بازیگر اسم‌ورسم‌دار دهن‌پرکن صحبت می‌کنید و یک پیش‌پرداخت تپیل بهشان می‌دهید، بعد می‌نشینید به مذاکره با سرمایه‌گذار آقا! بیبا بین من فلانی را آورده‌ام. پول را می‌گیرید و بعدش چه کار می‌کنید؟ پیش‌تولید؟ فیلم‌برداری؟ نه... می‌روید طلا و دلار می‌خرید.

بقیه عوامل را با وعده و وعید می‌آورید سر کار و به ظاهر کار را شروع می‌کنید که یک وقت جلوی سرمایه‌گذار زشت نباشد. بعد از چند ماه که با پول سرمایه‌گذار بازی کردید، پروژه را کنسل می‌کنید، اصل سرمایه ریالی را به سرمایه‌گذار برمی‌گردانید و سودش را می‌گذارید توی جیب و می‌روید پروژه بعدی را به عشق ایران و فرهنگ و هنرش راه می‌اندازید. خدا بدهد برکت. همیشه بازار باشد و عشق و صفا.

روزمزه خوانی

ترافیک، صندلی راننده وستون فقرات

درد و اسپاسم ایجاد می‌کند.

استرس و انقباض عضلات: وقتی راننده مضطرب است، بدن ناخودآگاه منقبض می‌شود و فشار به گردن و کمر چند برابر می‌گردد.

حرکات پیشنهادی مناسب

تنظیم پشتهی صندلی در زاویه حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ درجه/ نزدیک‌کردن صندلی به فرمان تا زانوها بیش از حد کشیده نشود/نگه‌داشتن هر دو دست روی فرمان در حالت متعادل/ استراحت‌های کوتاه هر یک ساعت رانندگی: توقف، پیاده‌شدن، کمی قدم‌زدن یا کشش گردن و کمر.

حرکات ممنوعه: گذاشتن کیف یا اشیاء پشت کمر به‌عنوان «بالشتک موقت»/فسوز کردن یا لم‌دادن/استفاده طولانی از صندلی‌های قدیمی و غیرارگونومیک

چند پیشنهاد برای رانندگان کلانشهرها

۱- آگاهی: باور کنیم که ترافیک فقط روانی نیست، جسمی هم هست.
۲- تنظیم صندلی: به‌جای دنبال‌کردن مدل ماشین، بدن خودتان را معیار قرار دهید.

۳- حرکات کششی: در پارکینگ یا توقف‌های طولانی چراغ قرمز، می‌توان گردن را به آرامی به طرفین خم کرد یا شانه‌ها را عقب و جلو برد.

۴- مدیریت استرس: موسیقی آرام یا تنفس عمیق می‌تواند از انقباض غیرضروری عضلات جلوگیری کند.

یک تغییر ساده

من به‌عنوان جراح مغز و اعصاب، بارها شاهد بوده‌ام که یک بی‌توجهی کوچک در رانندگی، به جراحی‌های بزرگ منتهی شده است. افسوس می‌خورم وقتی بیماری را می‌بینم که با یک تغییر ساده در سبک رانندگی می‌توانست از اتاق عمل دور بماند و خوشحال می‌شوم از کسانی که با رعایت همین اصول ساده، سلامت ستون فقرات‌شان را حفظ کرده‌اند ترافیک بخشی از واقعیت زندگی شهری ماست؛ اما اینکه این واقعیت، ما را بیمار کند یا نه، به انتخاب‌های خودمان بستگی دارد.

هر روز صبح و عصر، در کلانشهرهایی مثل تهران، صدها هزار نفر ساعت‌ها در ترافیک می‌مانند. پشت فرمان، در صندلی‌هایی که اغلب برای بدن تنظیم نشده‌اند. شاید فکر کنید

این فقط اتلاف وقت است؛ اما واقعیت تلخ این است که نشستن طولانی، آن هم در شرایط استرس و اضطراب، می‌تواند برای ستون فقرات، گردن، و دیسک کمر، آسیب‌های جدی به‌جا بگذارد. گاهی با لیخند می‌گویم: «ترافیک فقط اعصاب‌خردکن نیست، ستون‌فقرات‌خردکن هم هست!» اما پشت این جمله ساده، سال‌ها تجربه بالینی و دیدن بیماران بسیاری قرار دارد.

خاطره‌هایی از بیماران

به یاد دارم مردی حدود ۴۵ ساله با درد تیرکشنده به پای راستش به مطب آمد. خودش می‌گفت: «فقط یک دیسک خفیف داشتم، اما رانندگی‌های طولانی و نشستن در ترافیک، اوضاع را خراب کرد». افسوس خوردم که اگرهمان ابتدای کار نشستن خود را اصلاح می‌کرد، نیاز به عمل جراحی نداشت. خانمی کارمند ناگزیر بود مسیر دوساعته بین خانه و محل کار را رانندگی کند . او صندلی ماشین را بیش از حد عقب داده بود و در وضعیتی نیمه‌خوابیده رانندگی می‌کرد. همین اشتباه باعث شد بیماری دیسک گردنش تشدید شود. اما خوشبختانه همیشه هم داستان‌ها تلخ نیستند. بیماری داشتم که با اصلاح وضعیت رانندگی، روند درمان را جدی گرفت و صندلی را درست تنظیم کرد. همچنین وقفه‌های کوتاه برای کشش عضلات گذاشت و اکنون سال‌هاست بدون مشکل به زندگی ادامه می‌دهد.

اشتباهات رایج رانندگان

خم‌کردن بیش از حد صندلی: اغلب فکر می‌کنند این شیوه رانندگی با نشستن راحت‌تر است، در حالی‌که فشار مضاعفی به مهره‌های کمری وارد می‌شود.
خم‌کردن سر به جلو برای دیدن جاده: باعث فشار مستقیم به دیسک‌های گردنی می‌شود.

بی‌حرکت ماندن طولانی: خون‌رسانی به عضلات کم می‌شود و

روزها

دلاوران سرخ‌پوش

مادری که از ما می‌خواهد حتی تکه‌ای از بدن عزیزش را تحویل ندهیم. آنجاست که دست و پامان می‌لرزد و صدا در گلویمان می‌گیرد. زندان اوین یکی از سخت‌ترین مأموریت‌هایم بود؛ هم به خاطر تعداد زیاد قربانیان، هم شرایط فوق‌العاده خطرناک سازه. ساختمان نیمه‌فروریخته بود، ستون‌ها ترک برداشته بودند و هر لحظه امکان ریزش داشت. برای بازکردن مسیر نیاز به ماشین سنگین داشتیم، اما راننده حاضر نمی‌شد وارد شود. رئیس زندان اوین، جلو آمد و گفت: «بچه‌های آتش‌نشانی زیر همین آوار مشغول کارند، اگر خطری باشد اول جان آنها و بعد جان من در خطر است، نه تویی که داخل کابین هستی.» همین حرف باعث شد راننده قانع شود و عملیات شروع شود.

مرتضی قیاسی روایتی را از جنگ ۱۲روزه برای ایسنا تعریف می‌کند. او گفته است: «در آن روزها در عملیات‌های مختلفی شرکت کردیم؛ ستارخان، پاتریس‌لومومبا، صداوسیما و حتی زندان اوین. عملیات‌ها فقط اطفای حریق نبود؛ آواربرداری، نجات و تخلیه هم بود. حتی زمانی که به ایستگاه برمی‌گشتیم برای استراحت، دوباره صدای آژیر و لرزش دیوارها ما را به خیابان می‌کشید. در بعضی شهرستان‌ها هم آتش‌نشانی‌ها مستقیماً هدف قرار گرفتند؛ جنابانی آشکار که هیچ توجیهی نداشت. با سابقه بیش از ۲۰ سال کار، ما دیگر از دیدن جنازه‌ها تکان نمی‌خوریم؛ به قول معروف عادت کرده‌ایم. اما چیزی که قلب آتش‌شان را می‌شکند، گریه زنده‌هاست؛ پدري که التماس می‌کند بچه‌اش را پیدا کنیم،

سفرکن گشفتگان زندگی



🕒
📍

زمان: چهارشنبه ۹ مهر ماه ۱۴۰۴ ساعت ۱۴ الی ۱۷

مکان: خیابان ولی عصر، زعفرانیه، خیابان شهید فلاحی نژاد

مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد، موزه برادران امیدوار

ICOM

conseil international des musées